



مستندات بیانات امام خمینی رحمه الله و برداشت‌های مبتنی بر آن
در راستای تبیین معیارهای اقتصاد مردم محور

مجتبی حسنی

سید حسین حسینی

با مقدمه دکتر عادل پیغامی

سرشناسه: حسینی، مجتبی
عنوان و نام پدیدآور: امام، مردم، اقتصاد: تبیین الگو و معیارهای اقتصاد مردم محور مبتنی بر اندیشه امام خمینی (ره) / پدیدآورنده مجتبی حسینی - سید حسین حسینی
به اهتمام گروه اقتصاد و مدیریت معاونت علمی؛ با مقدمه عادل پیغامی
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، بسیج دانشجویی، ۱۳۹۵.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۰-۷۲-۵
مندرجات: ج. ۲. مستندات بیانات امام خمینی (ع) و برداشت‌های مبتنی بر آن‌ها
رده‌بندی کنگره: ۸ الف ح/۵ / DSR ۱۵۷۴/۵
رده‌بندی دیوبی: ۹۵۵/۰۸۴۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۰۳۴۶۸

امام، مردم، اقتصاد

جلد دوم

مستندات بیانات امام خمینی (ع) و برداشت‌های مبتنی بر آن‌ها
در راستای تبیین الگو و معیارهای اقتصاد مردم محور

پدیدآورنده: سید حسین حسینی
به اهتمام: معاونت علمی و مدیریت معاونت علمی
مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق (ع)
ناظر علمی: مهد علی نژاد
معاون علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق (ع)
ناشر: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)
صفحه‌آرایی: علی صبوری آینه
موضوع: اقتصاد مقاومتی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۰-۷۲-۵

نویت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

آدرس: تهران خیابان انقلاب - نرسیده به فلسطین جنوبی - پلاک ۱۱۱۸ -

واحد ۱/۲ - انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)

همراه: ۰۹۱۰۹۸۰۵۰۵۵

تلفن: ۶۶۴۸۶۱۲۰

۶۶۴۸۵۸۵۰

sadid.basijisu.com

rc.basijisu.com

sadidisu@gmail.com

فهرست

مقدمه ناشر ۱

مقدمه استاد ۳

پیش‌گفتار ۱۱

فصل اول: ماهیت مشارکت مردمی ۲۹

❁ شناخت مردم ۳۱

بیانات و برداشت‌ها ۳۱

❁ ویژگی‌های مردم ۴۲

بیانات و برداشت‌ها ۴۲

❁ جایگاه مردم ۱۱۹

بیانات و برداشت‌ها ۱۱۹

❁ خواست مردم ۱۳۱

بیانات و برداشت‌ها ۱۳۱

❁ رابطه دولت با مردم ۱۴۱

بیانات و برداشت‌ها ۱۴۱

❁ اصول مشارکت ۱۶۹

بیانات و برداشت‌ها ۱۶۹

فصل دوم: اهمیت مشارکت مردمی ۱۷۵

بیانات و برداشت‌ها ۱۷۷

فصل سوم: کیفیت مشارکت مردمی | ۲۱۵

❁ فرآیند مشارکت مردم | ۲۱۷

بیانات و برداشت‌ها | ۲۱۷

❁ علل و عوامل مؤثر بر مشارکت مردم | ۲۹۰

بیانات و برداشت‌ها | ۲۹۰

❁ حوزه‌های مشارکت مردم | ۳۱۵

بیانات و برداشت‌ها | ۳۱۵

❁ نقش بازدارندگی دشمن در مشارکت مردم | ۳۴۱

بیانات و برداشت‌ها | ۳۴۱

۳۸۳۱

www.ketab.ir

مقدمه ناشر

اقتصاد، متبعا، نظام اداره معیشت انسانی، در کلیت یک نظام اجتماعی نقشی کلیدی را ایفا می‌کند. در شرایط کنونی نیز که جمهوری اسلامی ایران در تقابلی همه‌جانبه با جهان عرب قرار گرفته است، مسئله اقتصاد اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا دنیای عرب از مریه انارهای مختلف فشار اقتصادی سعی دارد میان مردم و نظام اسلامی فاصله ایجاد کند.

تأکیدات مقام معظم رهبری مدحه‌العالی، بر مسئله اقتصاد نیز همین نکته را تأیید می‌کند و نشان از حساس بودن این مسئله دارد. در سال‌های اخیر، یکی از مفاهیم مطرح شده از سوی ایشان مفهوم اقتصاد مردمی است. در اقتصاد مردمی، آحاد مردم نقشی پویا و فعال دارند و مهره‌های صرفاً بازی در دست سرمایه‌دار و نخبه اقتصادی نیستند. اگر سرنوشت اقتصادی مردم به دست خودشان باشد و این نکته در آگاهی آن‌ها هم انعکاس بیابد، انگیزه بیشتری در جهت توسعه و تقویت وضعیت اقتصادی جامعه خواهند داشت. در چنین وضعیتی، مردم در مقابل فشارها و تهدیدها مقاومت بیشتر و جدی‌تری نشان می‌دهند. افزون بر این، حکومت را به عنوان یکی از معدود بازیگران اصلی اقتصادی که جایی برای فعالیت اقتصادی آحاد مردم باقی نمی‌گذارد، نمی‌نگرند و خود این امر منجر به نزدیکی و پیوند بیشتر مردم و حکومت می‌گردد. همچنین مردمی بودن اقتصاد، یکی از شروط و پیش‌نیازهای تحقق اقتصاد مقاومتی است.

با این همه، معنای دقیق تعبیر اقتصاد مردمی، اصول و مؤلفه‌های تحقق آن، ربط و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی و بسیاری دیگر از مسائل مربوط به آن، نیاز به پژوهش گسترده دارد. یکی از منابع قابل استفاده در این زمینه، بیانات و آثار امام خمینی علیه السلام است. ایشان از طرح‌کنندگان اصلی آموزه مشارکت فعال مردم در ساحت اجتماعی، به معنای عام آن، بودند و حرکت انقلابی خود را نیز با استفاده از این اصل به ثمر رساندند.

جلد دوم کتاب «امام، مردم، اقتصاد» که توسط پژوهشگران گرامی آقایان مجتبی حسینی و سید حسین حسینی به سرانجام رسیده است، در پی آن دسته از بیانات و سرت امام خمینی علیه السلام و برداشت‌های مبتنی بر آن‌هاست که به بررسی مشارکت مردمی در اقتصاد می‌پردازد. هدف کتاب - که پیوستی برای جلد اول آن می‌باشد - این است که مخاطب بتواند بعد از ملاحظه جمع‌بندی‌های این بخش که در جلد اول از کتاب بیان شده، ابعاد گوناگون مشارکت مردمی را به طور نظام‌مند درک نماید.

این پژوهش از آثار مکتوب سعادت علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌باشد و به نوبه خود گشایشی در فعالیت‌های این مرکز را در راستای تحول علوم انسانی منعکس می‌سازد. این مرکز در تلاش است با انتشار آثار متناسب با مخاطبان حوزوی و دانشگاهی، به ویژه دانشجویان در حوزه مباحث علوم انسانی، علوم اجتماعی و فرهنگی اعم از نظری و کاربردی در راستای اعتلای اندیشه ناب اسلامی بپردازد و در این راستا از دیدگاه‌های عالمان و ارجمندها درباره این اثر و نیز پیشنهادهای سازنده درباره موضوعات یاد شده به گرمی استقبال می‌نماید. امید می‌رود این پژوهش حاضر، در کنار سایر پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام به بهبود وضعیت اقتصادی کشور کمک نماید.

در پایان لازم است ضمن تشکر از نویسندگان محترم بابت نگارش این اثر،
از هم‌سنگران معاونت علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام،
صمیمانه قدردانی نماییم.

والحمد لله أولاً و آخراً

معاونت علمی

مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام

www.ketab.ir

مقدمه استاد

اصل قصه در اقتصاد مردمی برمی گردد به نگاهی که در اسلام به انسان و هویت های فردی و جمعی او می شود. به عبارت دیگر وقتی صحبت از مردمی شدن اقتصاد است، هم منظور تک تک افراد مردم و هویت های فردی آن هاست که اصالت دارد و هم هویت های جمعی آن ها که باز هم ما آن ها را اصيل می دانيم؛ هم اصالت فرد و هم اصالت اجتماع. نوع نگاه انسان شناسی اسلامی اقتضائاتی را در ادامه خودش می آورد که در شاخ و برگ های آن به مفهومی مثل مردمی بودن اقتصاد می رسيم.

در نگاه اسلامی انسان خلیفه الله و مأمور بوده و امانتی را سپرد شده است که این امانت داری و آن مأموریت، دوروی یک سکه اند. انسان امانت بخدا هم خلافت از سوی خداوند دریافت کرده است و خلافت هم دقیقاً یعنی جانشینی خداوند، نه وکالت او؛ یعنی انسان باید همان کاری را انجام دهد که اگر خداوند می خواست بود به انجام آن می پرداخت. این مأموریت، خدمت به انسان است؛ چه آن که در قرآن خواسته شده است که ما یا ولی یا هر کسی که شأن خلیفه اللهی را اجرا می کند کمک کند که انسان ها از جهالت خارج شوند، به سوی خداوند بروند، عبودیت و عبادت او را به جای آورند و در نهایت به ربوبیت برسند و چه آن جا که خداوند از ما طلب عمران و آبادانی کرده است.^۱

۱. (مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرُكُم)، هود، آیه ۶۱

چرا باید عمران و آبادانی صورت گیرد وقتی قرار است که این‌ها، طبق فرمایشات قرآنی، بعداً در هم پیچیده شوند؟ برای چه انسان باید زمین را آباد کند؟ برای خدمت به انسان‌ها یا همان «عیال الله» که در احادیث و روایات به کار رفته است. یعنی نسبتی بین انسان‌ها و خداوند قرار داده شده است که انسان‌ها حتی عیال خداوند نامیده شده‌اند و خدمت به انسان‌ها یا همان خدمت به عیال الله را می‌توان به عنوان یک رسالت و مأموریت شناخت. یعنی رئیس من برای من و من برای زیردست من؛ پدر برای فرزندش. هر کسی در هر درجه‌ای که هست نسبت به زبده‌ستش باید خلیفه‌اللهی اش را اجرا کند. ما به این مأموریم. لذا خدمت به انسان برای ما موضوعیت داشته و عین مأموریت ماست. طریقت ندارد که مثلاً من برای دست آوردن فلان فرصت یا کسب فلان منفعت حالا باید این انسان‌ها را هم داشته باشم. با این مطلب و با در نظر گرفتن اصالت و هویت جمعی انسان، اساساً باید هم خدمت به انسان بکنیم و هم برای رسیدن به مقاصدی که مأمور آن هستیم با هم حرکت کنیم.

خداوند پیامبران را مأمور کرده است که انسان را به جایگاهی که برای او در نظر گرفته رسانده و جامعه سازی کنند. اما ما مأموریم که مردم را با خودمان در جهت اقامه قسط همراه کنیم. نگاه ما به خلیفه‌اللهی این‌گونه نیست که من جلوایستاده و بقیه را صدا بزنم که بیایید، بلکه من باید آن‌ها را همراه آن‌ها حرکت کنم. به همین جهت می‌بینیم که خداوند پیامبران را از میان خود مردم فرستاده است. پیامبران می‌توانستند فرشتگانی باشند که بالا و جدا از مردم ایستاده و به آن‌ها بگویند بیایید این کارها را انجام بدهید. اگر نبی به معنای رساننده خبر و نبأ به مردم است و کار او صرفاً رساندن معصومانه خبر به مردم است که این کار را یک فرشته هم می‌توانست انجام دهد. فرق رسول با نبی این است که رسول بعد ولایت دارد، بعد امامت دارد. بعد ولایت و امامت یعنی راهبری مردم. در عرفان هم که مراحل سیروسلوک و اصطلاحاً اسفار اربعه را می‌شمرند، می‌گویند سفر من

الخلق الى الحق، سفر فی الحق بالحق، سفر من الحق الى الخلق و سفر فی الخلق بالحق. عارف، یک جایی به این می‌رسد که از حق به سوی خلق برگشته و خلق را با خود بالا می‌برد، یعنی باید «با هم» بالا برویم.

با این مقدمات می‌رسیم به این نکته که توسط مقام معظم رهبری مدظله بیان شد. ایشان فرمودند: «این راهم بنده به هیچ وجه موافق نیستم که یک عده بگویند اگر الان طور نباشد، اسلام از بین خواهد رفت؛ یک عده هم بگویند اگر فلان طور نباشد جمهوریت از بین خواهد رفت؛ نه آقا، این حرف‌ها نیست. در این کشور و در این نظام، اسلام با جمهوریت همراه است. جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما از ره نمی‌دهد در این کشور مردم سالاری نباشد. ما نخواستیم جمهوریت را از کشور ببرد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املاء کرد. این ملت، متمسک به اسلام معتقد به جمهوریت است. در ذهن این ملت و در این نظام، خدا و مردم در طول هم قرار دارند و خدای متعال این توفیق را داده است که مردم این راه را طی کنند. عوامه بیانند بگون اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، اسلام نابود می‌شود؛ یک عده هم بیاور بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، جمهوریت و مردم سالاری از بین می‌رود؛ نه، این طور نیست. این ملت، این نظام، این چارچوب و این قانون اساسی توانسته است که هم اسلام را تضمین کند و هم جمهوریت را.»^۱

طبق بیان ایشان، جمهوریت و اسلامیت دو جزئی نیستند نه از ما را عرض یکدیگر تلفیق و ترکیب کرده باشیم. برخی فکر می‌کنند ما جمهوریت را از جانب گرفتیم. به همین جهت می‌گویند که شما پارلمان‌تاریزم و انتخابات را از غرب گرفته‌اید و حالا با شورای نگهبان، اسلام را هم این‌گونه تضمین می‌کنید و این دو با هم ترکیب می‌شوند. در حالی که مقام معظم رهبری فرمودند ما اسلامیت و جمهوریت را با هم جمع نزدیم، این دو در طول هم‌اند. این نگاه حرفش خیلی بزرگ است. چنین نگاهی، اسلامیتش جایی است که شهید مدرس رحمته الله فرمود سیاست ما عین دیانت ماست. ایشان نگفت ما دیانت را با سیاست جمع

۱. بیانات مقام معظم رهبری مدظله در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.

می‌کنیم، گفت عینش است. یعنی اگر من یک دین‌دار واقعی و تمام و کمال باشم، یک سیاسی واقعی هم هستم. اگر سیاسی درست باشم، یک دین‌دار واقعی هم هستم؛ این دو عین یکدیگرند. این جمله شهید مدرس رحمته الله علیه به عنوان استراتژی کلان اسلام‌شناسی حضرت امام رحمته الله علیه، می‌تواند دقیقاً به همه عرصه‌ها تکثیر شود. یعنی در تبعیت از این جمله، من پیغامی باید بتوانم بگویم که اقتصاد ما عین دیانت ماست. اگر به این جمله خوب فکر کرده باشیم، حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی یک جمع جبری اسلامیت به علاوه یک چیزهایی از دنیای مدرن نیست. این دو عین یکدیگرند. اقتصاد اسلامی هم، چه نحوه به دست آوردن و پردازی آن و چه نحوه اجرایی کردن آن باید به گونه‌ای دیگر تعریف شود. اقتصاد اسلامی یک اقتصاد به علاوه اسلام نیست، یا اسلام به شکل یک سری مبدعیت‌ها و یک سری قیودی که به اقتصاد وارد شود نیست. اقتصاد ما عین دیانت ماست. جامعه‌سازی ما هم عین دیانت ماست. تا این جا بُعد اسلامی قضیه بیان شد.

بُعد انسان‌شناختی، جمهوری و دین‌داری بودن قضیه کجاست؟ همان که در ابتدا عرض شد. ما آمده‌ایم برای خدمت به عباد الله و باید با آن‌ها، نه جدا از آن‌ها، اقدام کنیم. انسان برای تربیت و رشد آمده، تمام ادیان برای تربیت و رشد انسان آمده‌اند. تمام پیامبران برای تربیت و رشد انسان آمده‌اند و هدف از آفرینش انسان، رشد انسان بوده است. خداوند خواسته است انسان را به کمال برساند. اگر گفته‌اند عبودیت، عبودیت یعنی رشد انسان. تمامش در کمال رشد است و ما مکلفیم به رشد انسان‌ها. پس باید با خودشان و با مقتضای خودشان شهید مطهری رحمته الله علیه در کتاب تعلیم و تربیت می‌فرمایند که ما تعلیم و تربیت اسلامی را از جنس صنعت نمی‌دانیم بلکه از جنس تربیت می‌دانیم. تربیت دو گونه می‌تواند باشد: یکی به نحوی که درباره آن «ساختن» و «صنعت» صدق می‌کند و آن تربیتی است که در آن انسان مانند یک شیء فرض می‌شود و برای منظور یا منظورهای ساخته می‌شود. چیزی که در این ساختن منظور نیست خود انسان است. سازنده

و صنعت گر هدف خاص خودش را دارد و از انسان به عنوان یک شیء استفاده می‌کند. هر عملی که با منظور خودش وفق بدهد بر روی او انجام می‌دهد و ای بسا آنچه انجام می‌دهد از نظر انسان خراب کردن و ناقص نمودن است ولی از نظر صنعت گر که می‌خواهد از آن استفاده کند صنعت است. مثلاً سازنده به گوسفند به نظر یک شیء که می‌خواهد از آن استفاده کند نگاه می‌کند. ارزش گوسفند برای او این نظر است که چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد. سازنده‌ای که می‌خواهد از آن استفاده کند باید چاقش کند تا آن را بفروشد و یا خودش از گوشت آن استفاده کند. حتی اگر این کار مستلزم ایجاد نقصی در بدن گوسفند باشد. به طور کلی در تربیت روح انسان هم عین این مطلب هست. یک وقت مکتبی منظوری را در نظر می‌گیرد و می‌خواهد از آن را طوری بسازد که آن منظور تأمین شود ولو این که در انسان یک کاست یا نقصی وجود آورد، ولی بالاخره انسان برای آن منظور، خوب ساخته می‌شود. اما یک وقتی هست که مکتب در خدمت انسان است، یعنی منظوری بیرون از انسان ندارد. سعادتمندان و تکمیل انسان است نه این که منظور دیگری داشته باشد و انسان را برای آن منظور بخواهد بسازد. به اصطلاح، مکتبی می‌شود انسانی، مکتبی که هدف آن بیرون از خود انسان نیست. این چنین مکتبی بر اساس به کمال رساندن انسان است. این مکتب باید بر اساس پرورش استعدادها و نیروهای انسانی و براساس تنظیم آنها باشد. این‌ها نشانه‌هایی است که کنار هم می‌گذاریم. مثال شهید مطهری رحمته‌الله در حوزه تعلیم و تربیت بود. می‌توان همین حرف را در اقتصاد نیز مطرح کرد؛ چرا که بیان کننده یک استراتژی و راهبرد اسلامی است و مصداقش در این جا در تعلیم و تربیت بیان شده است. با توجه به این معنا باید بگوییم در اقتصاد به دنبال رشد انسان‌هاییم و نه تأمین هدفی خارج از وجود، سرشت، فطرت، خلقت و مأموریت انسان. من در این دنیا نیامده‌ام که کتاب چاپ کنم، تئوری پردازی کنم، تولید علم کنم. مطلوب بودن این کارها به خاطر این است که مقتضای وجود انسان، کنجکاوی، حقیقت‌یابی و تولید علم است. این‌ها ابزارند برای انسان، نه این که

انسان ایزاری بشود برای تولید علم. ما این جا فقط به دنبال راه اندازی بازار بورس نیستیم. اگر بازار بورس بتواند به عنوان یک عامل در رشد و حیات انسانی باشد، ما به دنبالش هم می‌رویم اما نباید که انسان‌ها فدای بازار بورس شوند.

این موارد را کنار هم بگذاریم، برای ما اسلامیت و انسانیت، اسلامیت و جمهوریت، اسلامیت و مردمی بودن، در طول هم و دوروی یک سکه تعریف می‌شوند. این جاست که صحبت از اقتصاد اسلامی عین صحبت از اقتصاد مردمی است. همان‌گونه که من می‌توانم بگویم اقتصاد ما عین دیانت ماست، می‌توانم بگویم اقتصاد ما عین جمهوریت ماست. پس اقتصاد مردمی یک راهکار نیست، یک تاکتیک موقتی و موضعی نیست. عین این‌که من بگویم عدل سانس نام است. مردم بودن هم سانس عام است. این‌ها اساساً استراتژی‌های اساسی و راهبردی برای ملی اقتصاد اسلامی است.

دوست درم آنچه این جمع‌بندی به آن رسیدیم را ذیل عنوان دیگری به نام «مردم‌سالاری دینی» در عرصه اقتصاد» بیان کنم. این عنوان اشاره به عملیات و فرآیندی دارد که هنوز آغاز نشده است. ما در جمهوری اسلامی یا جمهوریت چیزی به نام «ولایت فقیه» را تعریف کردیم. وقتی شما می‌گویید مردم‌سالاری دینی گویی گفته‌اید ولایت فقیه ردقتی می‌گردد ولایت فقیه گویی گفته‌اید مردم‌سالاری دینی. این دو، دوروی یک سکه هستند. ما از دوزاویه به آنها نگاه می‌کنیم. ما در عرصه سیاست به راحتی توانستیم ریشه مردم‌سالاری دینی را تعریف کنیم. گفتیم مثلاً این‌گونه انتخابات می‌شود، به‌گرنه مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود، این‌گونه شورای نگهبان نظارت می‌کند...

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». به جمله دقت کنید. «كُلُّكُمْ» یعنی همه شما، «كُلُّكُمْ» تنها مربوط به جامعه نخبگانی نیست، مربوط به همه مردم است. به مردم می‌فرمایند که همه شما مسئولید. اگر در نظام اسلامی ما، اسم مسئول ولی فقیه است، آیا من می‌توانم از این عبارت برداشت کنم که کلکم ولی فقیه؟ بله. یعنی ولایت فقیه نهادی است که وجودش

در تک تک انسان‌ها تحقق می‌یابد. درست است که یک مسئول ارشد دارد به نام ولی فقیه ولی نهاد ولایت فقیه باید در تک تک افراد شکل بگیرد. یعنی همه باید یک ولی کوچک باشند، کما این که حضرت علی علیه السلام به مثابه قله‌اند و همه ما مکلفیم که یک علی کوچک بوده و به ایشان تاسی کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله اسوه‌اند و همه ما مکلفیم به ایشان تاسی کرده و یک پیامبر کوچک شویم. همه ما مسئولیم عزیمت. «نمیر» در «رعیت» به چه کسی برمی‌گردد؟ به خداوند. همه ما عیال خدا داریم. من خودم از یک طرف جزئی از مردم هستم و از طرف دیگر در قبال دیگران مسئولم. دیگران هم مسئول‌اند در قبال من. به نوعی یک سیستم مردم با مردم است. اینجاست که ولی فقیه هم برای ما یک نهاد مردمی و خودش هم از جنس مردم است. پیچ سرم از جنس مردم بودند؛ غذا می‌خوردند، در بازار راه می‌رفتند، با مردم نشست و برخاست می‌کردند. کسی از بیرون می‌آمد نمی‌توانست تشخیص دهد که کدام یک از افراد نیاه راست، جلسه‌شان بالا و پایین نداشت. این که حضرت امام رحمته الله علیه و مقام عظمی رهبری مدینه این قدر به مسئولین تأکید کرده‌اند که از جنس مردم باشید، برای این است که اساساً مسئول، مسئولیت خود را از مردم به دست آورده است، از کلک‌ریز و کلک‌سئول. این هم یکی از بخش‌هایی است که نشان می‌دهد سریان ولایت عنه یا سریان دم‌سالاری دینی دوروی یک سکه‌اند. ولی جامعه چه زمانی بی‌یاور و بی‌سریان می‌شود؟ وقتی که من مسئول عن رعیت نباشم. من در طول ولی فقیه باید یک ولی کوچک در اجرای فرامین ایشان باشم. یعنی ولایت فقیه یک نفر نیست، کل مردم‌اند، کلک‌ریز و کلک‌سئول عن رعیت.

مردم‌سالاری دینی در عرصه‌های سیاسی و نظامی انقلاب اسلامی به یک بلوغی رسیده است و توانسته آن لایه‌ها را فتح کند، خودش را در آن لایه‌ها تعریف کرده و در مقابل مکاتب غربی، به تعبیر شهید نواب صفوی، جریان سوم را شکل دهد. ما الآن در عرصه سیاسی می‌گوییم نه چپیم و نه راست، بلکه نظام ولایت فقیه هستیم. اما در عرصه اقتصاد هنوز نتوانسته‌ایم بگوییم ما چپ نیستیم،

راست نیستیم، اقتصاد اسلامی‌ایم. تئوری پردازی مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد را هنوز شروع نکرده‌ایم. کارهایی شده اما هنوز پروژه‌اش تمام نشده و جاهایی هم شروع نشده است. حضرت امام علیه السلام فرمودند که ما برای پابرهنگان انقلاب کردیم و یک موی این کوخ‌نشینان را به کاخ‌نشینان نمی‌دهیم. وقتی صحبت از مردم می‌شود منظور اینان‌اند، متن مردم و آحاد مردم که ولی نعمتان ما هستند. اقتصاد می‌خواهد مردمی شود، نه این‌که دست یک گروهی بیفتد. اقتصاد مردمی یعنی متن مردم نه هیچ صنفی و نه هیچ رابطه سببی و نسبی و... ما مردم‌سالاری دینی را به اشکالی مثل اصالت و عنایت به بحث پابرهنگان، حکم فقر و ثروت و بحث عدالت تا حدی داشته‌ایم، ولی هنوز به نظرمی‌رسد ریزش آن عرصه اقتصاد نیازمند کار بیشتری است. یک قطعه مهم از جورچین این کار این است که بتوان نقش مردم را چه آن‌جایی که باید مشارکت کنند، چه آن‌جایی که ولی نعمت‌انند، چه آن‌جایی که باید توانمندسازی کنیم، چه آن‌جایی که باید خدمت کنیم و چه آن‌جایی که باید مکانیزم‌هایی چیده شود، مشخص کنیم. در زمینه موارد مذکور هنوز باید مسیریم، در مسیر شدن. اگر مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد به خوبی تبیین شود، آنگاه اقتصاد ولایی هم تعریف می‌شود. ما الآن در اقتصاد سیاسی ولایی حرکت داریم. چرخه‌ری اسلامی هم مشکل داریم. هم‌زمان که می‌گوییم سربان و ریزش مردم‌سالاری، هم در اقتصاد چه دلالت‌ها و تبعاتی به بار می‌آورد، همان‌طور می‌گوییم که نهاد ولایت در عرصه اقتصاد، به ویژه اقتصاد سیاسی و حکمرانی اقتصاد، چه نقش‌ها باید ایفا کند و ریزش آن چه تبعاتی دارد. این دو، دوروی یک سکه‌اند که باید تبیین شوند. با تبیین مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد است که می‌توانیم بگوییم خصوصی‌سازی ما با خصوصی‌سازی غربی‌ها چه تفاوتی دارد. راه‌اندازی بخش تعاونی ما با بخش تعاونی سرمایه‌داری یا سوسیالیستی چه تفاوتی دارد. مقام معظم رهبری مدظله وقتی می‌فرمایند ما به دنبال هدفی هستیم که ۲۵ درصد اقتصاد به مشارکت تعاونی‌ها گذاشته شود، هدف را مشخص می‌کنند ولی نحوه دستیابی به این، آن نیست که

ما اصول را چدیدل تعاونی را عیناً بنویسیم و قوانینش را در کشورمان اجرایی کنیم. باید مردم سالاری دینی را در عرصه اقتصاد تبیین کنیم. آنگاه می‌توانیم بگوییم که در زمینه مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد در اشکال تعاونی، خصوصی سازی، گروه‌های مختلف خیریه، گروه اصناف و امثالهم کار را شروع کرده‌ایم یا نه. کارهایی که تاکنون انجام شده یا ناقص است یا در فرآیند انجام. حتی در برخی موارد عقب رفت داشته‌ایم. من مثالی از عقب رفت بزنم. حضرت امام علیه السلام در حقوق انقلاب اسلامی و کنار زدن طاغوت شاهنشاهی، تعریف درستی از جایگاه، نقش و کارکرد از انجام دادند. اصناف و بازار دقیقاً در انقلاب نقش ایفا کردند. در دفاع مقدس تا زمان زیادی باز همین تعریف انقلاب ادامه داشت. ولی وقتی به جنگ اقتصادی مردم می‌بینیم شاید دیگر اصناف و بازار به آن شکل نیستند. گاهی وقت‌ها شاید به جای این بگیرین آن رفتارها شده که ضد بازی است. از بدنه اصناف یا بازار یا اتای بازرگانی یا شکل‌های مردمی یا حوزه اقتصاد، ضد بازی صورت می‌گیرد. با انقلاب اسلامی هم می‌توانی کنند. این به دلیل آن است که مردم سالاری دینی را نادیده گرفته‌ایم. مجلس عصاره مردم است. این مجلس، مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد را کجا پیگیری می‌کند؟ کجا تحقق آن را تضمین می‌کند؟ مجلس چون عصاره مردم است باید در رشد مردم سالاری دینی را در همه عرصه‌ها پیگیری کند. خط مقدم مجلس است؛ چون موتور از قوای مجریه و قضاییه بوده و اسمش مجلس نمایندگان مردم است. این عارضه‌یاری و پیشروی را باید مجلس نشان دهد.

بخش بسیار مهم دیگر اقتصاد مردمی، در کنار بخش‌های خصوصی سازی، تعاونی و اصناف که ذکر شد و در اقتصاد ایران مغفول مانده، اقتصاد خانواده است. ورودهایی که مقام معظم رهبری مدظله به حوزه اصلاح الگوی مصرف، سبک زندگی، حمایت از تولید ایرانی و امثالهم می‌کنند، مداخلی است که عنوان عمومی و کلی‌اش، اقتصاد خانواده است. خانواده یکی از مهم‌ترین بازیگران

اقتصادی در همه مکاتب است. البته برای ما خانواده اصالت خاصی دارد و ما مثل غرب، اصالت راتنها به فرد و جامعه نمی دهیم. خانواده نزد ما اهمیت ویژه‌ای دارد که در مکاتب غربی و شرقی نیست، اقتصاد خانواده هم همین طور. بخشی از مردمی شدن اقتصاد، در قوت بنیان خانواده از لحاظ اقتصادی است.

آنچه گذشت، مدخلی است که چرا برای ما اقتصاد مردمی، هم سنگ مسئله عدالت، یک استراتژی بسیار مهم است. وقتی می‌گوییم اقتصاد مقاومتی مبتنی بر یک سری اصول و ارکان مانند عدالت، نفی سبیل دشمن و اقتصاد مردمی است، این‌ها در یک سطح برای ما بیان می‌شوند. اقتصاد مردمی یکی از پایه‌ها و ارکان اقتصاد ملی است.

البت برای جامعه مردم، بار «Nation State» هم نباید دید. امروزه برخی وقتی می‌گویند «Nation State» به مردم به صورت «Nation State» نگاه می‌کنند، چارچوب دولت-ملت فکر می‌کنند، در حالی که مردم اعم از ملت است. اعم بودن از یک طرف بنیاد ما مردم مرزنشین مهم‌اند، برای ما مردم مناطق مختلف ایران مهم‌اند، ما اصلاً دنیالین نیستیم که اقوام و طوایف را یکپارچه و هم شکل کنیم. نباید یک گروه‌نمایی را زیرمجموعه گروه‌های دیگر قرار دهیم، فرادست و فرودست نداریم. برای ما تک اقوام ایرانی، بما هو اقوام ایرانی، مهم‌اند، اقتصادشان هم همین طور. اعم بودن از طرف دیگر یعنی وقتی می‌گوییم اقتصاد را مردمی می‌کنیم، استعمار از آن سبیل می‌آید. برای ما امت اسلامی مهم است، جامعه بشری هم مهم است. امت اسلامی با اقتصاد جهان اسلام و اقتصاد جهانی هم برای ما درون اقتصاد مردمی تعریف می‌شود. مردم فقط مردم قوم من، قبیله من و یا ملت من نیستند، مردم عیال الله هستند. کلمه ناس در «یا ایها الناس» و «یا معشر الناس» که از تعابیر قرآنی و روایی هستند، شامل همه می‌شود. پس بُعد بین‌المللی و جهانی هم دارد و صرفاً نباید دولت ملت باشد.

۱. دولت-ملت.

۲. مردم.

مطلبی هم باید در مورد اصطلاح «مشارکت مردمی» بیان کنم. مشارکت مردمی در عرصه اقتصاد بخشی از بحث اقتصاد مردمی را نشان می‌دهد و بخشی را نشان نمی‌دهد. مثلاً آن بخش که حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند مردم ولی نعمتان ما هستند را نشان نمی‌دهد. مشارکت مردمی گویای این است که باید با معیت مردم و با همراهی مردم کار را به نتیجه رساند اما ولی نعمت بودن مردم را نمی‌رساند. آن مسکونی که اساساً نمی‌تواند مشارکت کند، آن زن بد سرپرست یا بی سرپرستی که بسا شما فقط باید به او خدمت برسانید، این‌ها که مشارکت ندارند. ضمناً اصطلاح «مشارکت مردمی» در این سال‌ها بسیار بد مورد استفاده قرار گرفته است، مثلاً «مشارکت مردمی در عرصه آموزش و پرورش» تبدیل شده به پولی شدن آموزش‌های عمومی به معنی خصوصی‌سازی آموزش و پرورش محقق شده است که به تعبیر من لیبرال‌لاریسم^۱ است. اسمش را مشارکت مردمی گذاشته‌ایم و به فرمایشات حضرت امام علیه السلام هم دست نمی‌دهیم. مشارکت واقعی مردم این نیست که مردم به مثابه قلک تنها این بدهد. مشارکت مردمی یعنی مشارکت در تصمیم‌گیری، مشارکت در تصمیم‌سازی، مشارکت در اقدام. بهترین نماد از مشارکت مردمی مد نظر حضرت امام علیه السلام بسیج بود. بسیج یعنی مشارکت مردمی در عرصه سازندگی، در امر دفاع و در همه حوزه‌ها. اما عده‌ای مدعی غیرانتفاعی را به حضرت امام علیه السلام منتسب کردند و گفتند ایشان خواسته است اید تبیین شود که از نظر حضرت امام علیه السلام مشارکت دقیقاً یعنی چه؟ یا مشارکت مردمی به این معناست که ما در حال حرکتیم و مردم هم بیایند و برای ما خدمت کنند. آیا این مشارکت نیست. اگر این مشارکت باشد مردم در نظام لیبرالیسم بیشتر از سایر نظام‌ها مشارکت دارند. صبح تا شب جان می‌کنند و نود و نه درصد برای منافع یک درصد کار می‌کنند.^۲

۱. مؤلف: منظور حضرت امام خمینی علیه السلام از مشارکت مردمی که در این کتاب به تبیین الگوی آن پرداخته‌ایم، همان مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام است، نه این‌که صرفاً مردم به مثابه قلک بوده و یا خدمت‌گزار یک گروه خاصی باشند و هیچ نقشی در عرصه‌های اجتماعی از جمله اقتصاد نداشته باشند. ما در بخش‌های مختلفی از جلد اول و جلد دوم کتاب با بیان مردم‌شناسی، ویژگی‌ها، جایگاه و خواست مردم، رابطه دولت با آن‌ها، ماهیت مشارکت و اهمیت آن،